

تحلیل راهکارهای تحقق عدالت اقتصادی با تاکید بر رفتارهای عادلانه مردم

علی افسری*

چکیده

عدالت از مهم‌ترین اصول اقتصاد اسلامی بوده و توجه به راهکارهای تحقق عدالت، اهمیت ویژه‌ای در طراحی الگوی پیشرفت کشور دارد. عدالت اقتصادی از دیدگاه اسلامی، یک مفهوم چندبعدی است که ابعاد آن شامل عدالت بازتوزیعی، عدالت مبادلاتی، عدالت تولیدی و عدالت مصرفی می‌باشد. یک مساله بحث‌برانگیز در حوزه اقتصاد، رابطه عدالت و رشد اقتصادی است. در این باره این ابهام وجود دارد که پرداختن مطلق به هدف عدالت می‌تواند رشد اقتصادی را در جامعه محدود نماید. در این پژوهش، دو راهکار دست‌یابی به عدالت اقتصادی مورد تحلیل قرار می‌گیرد. راهکار اول، مداخله دولت به صورت وضع و اعمال قوانین و از جمله سیستم مالیات است، و راهکار دوم هدایت ترجیحات و رفتارهای مردم به سمتی است که عدالت را در ابعاد گوناگون آن برقرار نماید. در این پژوهش بر نقش فضایل اخلاقی به‌ویژه نوع‌دوستی و بخشش، و رفتارهای عادلانه مردم در برقراری عدالت اقتصادی تاکید شده، و با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و همین‌طور نتایج مطالعات گوناگون اقتصادی، تاثیر دو راهکار نام‌برده بر اجرای عدالت اقتصادی بررسی می‌شود. بر اساس نتایج این پژوهش، گسترش فضایل اخلاقی و رفتارهای عادلانه در حوزه تقسیم منافع تولید، و همچنین در حوزه بازتوزیع درآمد، تاثیر منفی بر تولید و رشد اقتصادی نداشته، و عدالت اقتصادی را به‌طور کامل محقق می‌سازد، در حالی که مداخله دولت در حوزه‌های نام‌برده با عدالت تولیدی سازگار نمی‌باشد. همچنین با توجه به تاکید اسلام بر رفتارهای عادلانه در تحقق عدالت اقتصادی می‌توان نتیجه گرفت که عدالت اقتصادی مورد نظر اسلام با رشد اقتصادی، هماهنگ و سازگار است.

واژگان کلیدی: عدالت اقتصادی، رفتارهای عادلانه، اقتصاد اسلامی، اخلاق، نوع‌دوستی

۱- مقدمه

عدالت به عنوان مهم‌ترین اصل اقتصاد اسلامی و بالاترین مصلحت و هدف جامعه اسلامی می‌باشد. از این رو لازم است که در طراحی الگوی پیشرفت کشور توجه ویژه‌ای به مفهوم عدالت و راهکارهای تحقق آن صورت گیرد. مساله عدالت اقتصادی و روش دست‌یابی به آن، از هر دو جنبه نظری و کاربردی اهمیت زیادی دارد. مسائلی نظیر تعیین میزان سهم‌بری عوامل تولید، بازتوزیع درآمد و مبارزه با فقر مسائلی هستند که هنوز در جوامع مختلف به صورت کامل حل نشده‌اند. بنابراین بررسی دیدگاه‌ها و راهکارهای اسلامی در مورد راهکارهای عملی دست‌یابی به عدالت اقتصادی، حائز اهمیت بوده و هدف این تحقیق می‌باشد.

از دیدگاه اسلامی، عدالت زمانی در یک جامعه برقرار می‌شود که حقوق افراد و اموال و امکانات به‌طور کامل ادا شود (خاندوزی، ۱۳۹۰). با توجه به ابعاد گسترده حقوق افراد و حتی حقوق منابع و اموال که مورد نظر اسلام است، عدالت مورد نظر اسلام حالتی ایده‌آل بوده و با توجه به مسائل گوناگون اقتصادی و اجتماعی که جوامع امروزی در سطوح ملی و بین‌المللی با آن مواجه هستند، دست‌یابی به چنین وضعیتی تا حدی دور از ذهن به نظر می‌رسد. مساله مهم دیگر، وجود دیدگاه‌هایی در اقتصاد متعارف است که عدالت را با کارایی و رشد اقتصادی ناسازگار دانسته

* دانش‌آموخته مقطع دکتری دانشگاه علامه طباطبائی، aliafsari89@gmail.com

و حرکت به سمت جامعه عادلانه را غیر معقول برمی‌شمارد. بر این اساس، دیدگاه اسلام در مورد طریقه حرکت به سمت وضعیت ایده‌آل عدالت و میزان سازگاری راهکارهای تحقق عدالت با سایر اهداف اجتماعی نظیر آزادی اقتصادی و رشد اقتصادی، از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است.

در حوزه عدالت اقتصادی دو مساله اساسی مطرح است. اولین مساله، معیارهای عدالت اقتصادی است که بیانگر شرایط ایده‌آلی است که در صورت تحقق آنها می‌توان گفت که عدالت اقتصادی در جامعه برقرار شده است و مساله دوم، راهکارهای دستیابی به عدالت اقتصادی است که مشخص می‌کند افراد و نهادهای گوناگون چه اقداماتی باید انجام دهند و جامعه در چه مسیری باید حرکت کند تا عدالت اقتصادی در آن برقرار شود. در مورد مساله اول، تحقیقات بسیاری در حوزه اقتصاد اسلامی انجام شده و دیدگاه‌های گوناگونی در مورد معیارهای عدالت اقتصادی بیان شده است. اما مساله دوم (راهکارهای دستیابی به عدالت اقتصادی) تا حدودی مبهم می‌باشد. بر این اساس، این مطالعه بر راهکارهای دستیابی به عدالت اقتصادی و نقش دولت و مردم در آن متمرکز شده است.

در هر جامعه، تفاوت‌هایی میان افراد از لحاظ استعدادها، مهارت‌ها، موقعیت‌ها و امکانات وجود دارد که موجب تفاوت افراد در سطح درآمد و ثروت و بروز نابرابری‌ها در جامعه می‌شود. معمولاً انسان‌های معمولی از نظر اخلاقی به اندازه‌ای رشد یافته نیستند که از درجه بالایی از ترجیحات اجتماعی، خیرخواهی و بخشش برخوردار باشند و محدود بودن این ویژگی افراد موجب می‌شود که آنها بیشتر به دنبال منافع شخصی خود بوده و این امر موجب تشدید نابرابری‌ها و ایجاد شکاف طبقاتی در جامعه می‌شود. برای حل این معضل اجتماعی دو راهکار وجود دارد. راهکار اول، دخالت دولت در اقتصاد از طریق وضع قوانین و مالیات است که می‌تواند با عوارض اقتصادی و اجتماعی همراه باشد و راهکار دوم، هدایت رفتارهای مردم به سمتی است که خود به‌طور داوطلبانه در جهت برقراری عدالت و توازن در جامعه حرکت کنند.

ریشه مساله عدالت در اخلاق نهفته است. کولم^۱ (۲۰۰۵: ۱۰) ریشه بی‌عدالتی در حوزه توزیع را کمبود دو صفت اخلاقی قناعت و نوع دوستی (خیرخواهی) در افراد می‌داند و معتقد است که اگر افراد به اندازه کافی توانایی کنترل خواسته‌های خود را داشتند و یا به اندازه کافی یکدیگر را دوست می‌داشتند، مشکل توزیع درآمد و منافع برطرف می‌شد. تفاوت اساسی دیدگاه‌های اقتصاد متعارف و اقتصاد اسلامی در همین جا ظاهر می‌شود. در اقتصاد متعارف، دیدگاهی منفعل در قبال ضعف‌ها و کمبودهای اخلاقی وجود دارد و به نوعی این ضعف به عنوان پدیده‌ای برونزا پذیرفته می‌شود و راه حل‌های دیگری نظیر وضع قوانین و مالیات ارائه می‌شود، اما چنانچه در بخش دوم توضیح داده خواهد شد، در دیدگاه اسلامی، بر رشد اعتقادی و اخلاقی افراد جامعه به عنوان زیربنای زندگی اجتماعی و عامل اصلی برقراری عدالت تاکید می‌شود و اگرچه از ابزارهایی نظیر مالیات برای بازتوزیع درآمد استفاده می‌شود، اما هدایت رفتارهای مردم در جهت برقراری عدالت به عنوان راهکار اساسی برقراری عدالت معرفی می‌شود.

یک مساله بحث برانگیز در حوزه اقتصاد، رابطه عدالت و رشد اقتصادی است. در این باره این ابهام وجود دارد که پرداختن مطلق به هدف عدالت می‌تواند رشد اقتصادی را در جامعه محدود نماید. این دیدگاه بر اساس این پیش فرض استوار است که تعقیب هدف عدالت در جامعه از طریق دخالت دولت در اقتصاد و اجرای مقررات و وضع مالیات صورت می‌گیرد و این راهکار با محدود کردن آزادی عمل افراد در حوزه اقتصاد موجب کاهش کارایی و رشد اقتصادی می‌شود.

1 Kolm

در ادبیات اقتصادی متعارف، معمولاً به عدالت بازتوزیعی از دیدگاه مالیات - یارانه نگاه می‌شود و بر تناقض میان عدالت بازتوزیعی و رشد اقتصادی تاکید می‌گردد. این در حالی است که از نگاه اسلام، عدالت و رشد اقتصادی با هم سازگار هستند و رشد و توسعه اقتصادی باید با اجرای عدالت همراه باشد (یوسفی، ۱۳۸۸). در اغلب موارد برای دستیابی به عدالت اقتصادی، مالیات‌هایی بر درآمد افراد وضع می‌شود که اثرات منفی بر اقتصاد دارند، زیرا موجب کاهش انگیزه افراد برای فعالیت‌های اقتصادی می‌شود (تولاک^۲، ۱۹۹۷: ۶۵-۶۶؛ و نل^۳، ۱۹۹۹). تاثیر منفی مالیات بر درآمد بر رشد اقتصادی در برخی از مطالعات نظری مانند مطالعه رومر^۴ (۱۹۸۶) و ربلو^۵ (۱۹۹۱)، و همین‌طور در مطالعات تجربی نظیر مطالعه اینجن و اسکینر^۶ (۱۹۹۲)، ایسترلی و ربلو^۷ (۱۹۹۳)، لبرفرتیز^۸ و همکاران (۱۹۹۷) مورد تایید قرار گرفته است.

یکی از پیشنهادها مطرح‌شده برای رفع اثرات منفی مالیات‌ها، به‌کارگیری برنامه برابری درآمد نیروی کار^۹ (ELIE) بود که از سوی کولم^{۱۰} (۲۰۰۵) مطرح شد. در این برنامه با هدف کاهش نابرابری، هر نیروی کار که نرخ مزدش کمتر (بیشتر) از میانگین نرخ مزد افراد جامعه است، مبلغی متناسب با تفاوت نرخ مزدش با میانگین نرخ مزد افراد جامعه دریافت (پرداخت) می‌کند. با توجه به این که مالیات و یارانه در این برنامه به مقدار کار و درآمد افراد مربوط نیست، ادعا می‌شود که انتقال درآمد در این برنامه اثر منفی بر انگیزه افراد و عرضه کار آنها ندارد. اما مطالعه لابرانو^{۱۱} (۲۰۰۹) و همچنین مطالعه دلا کروکس و لابرانو^{۱۲} (۲۰۰۹) درباره اثرات اجرای برنامه ELIE نشان داد که اجرای این برنامه ضمن کاهش نابرابری، موجب کاهش رشد اقتصادی می‌شود. بنابراین در مجموع می‌توان نتیجه گرفت که اجرای برنامه‌های بازتوزیع درآمد از طریق وضع مالیات‌ها اثرات منفی بر رشد اقتصادی داشته، و مساله تعارض میان عدالت و رشد اقتصادی به عنوان یک چالش مهم در اقتصاد متعارف مطرح می‌باشد.

به طور کلی، عدالت و رشد اقتصادی دو هدف و مصلحت اجتماعی هستند که از اهداف اقتصاد اسلامی محسوب می‌شوند. نکته قابل توجه در این بحث این است که برخی از پژوهشگران در حوزه اقتصاد اسلامی مانند عیوضلو (۱۳۸۴)، کارایی و رشد اقتصادی را از معیارهای عدالت اقتصادی و زیرمجموعه آن برمی‌شمارند. همچنین خاندوزی (۱۳۹۰) معتقد است که عدالت اقتصادی دارای ابعاد گوناگونی است که عدالت بازتوزیعی و عدالت تولیدی دو بعد آن هستند و در میان آنها عدالت بازتوزیعی دارای اولویت است. بر این اساس، اجرای سیاست‌هایی از سوی دولت برای اجرای عدالت بازتوزیعی که بر خلاف عدالت تولیدی (هدف رشد اقتصادی) باشد، در کوتاه مدت مجاز است، اما دولت برای تحقق کامل عدالت اقتصادی در بلندمدت باید به دنبال سیاست‌ها و راهکارهایی باشد که عدالت تولیدی را نیز محقق نماید. در این پژوهش به دنبال ارائه چنین راهکاری که تاثیر منفی بر رشد اقتصادی نداشته، و عدالت را به طور کامل و در تمام ابعاد آن محقق سازد، بحث ورود اخلاق (خیرخواهی) به الگوهای اقتصادی مطرح شده و نشان داده می‌شود که در میان راهکارهای دستیابی به عدالت اقتصادی، راهکار افزایش انگیزه‌های خیرخواهانه (رفتارهای

2 Tullock

3 Knell

4 Romer

5 Rebelo

6 Engen and Skinner

7 Easterly and Rebelo

8 Lebfritz

9 Equal Labour Income Equalisation

10 Kolm

11 Lubrano

12 De La Croix and Lubrano

عدالانه) مردم با افزایش رشد اقتصادی همراه بوده و در نتیجه، پی‌گیری این راهکار موجب برقراری کامل عدالت اقتصادی در همه ابعاد آن (عدالت بازتوزیعی و عدالت تولیدی) می‌شود.

برای بررسی این مساله، در این پژوهش ابتدا دیدگاهی چندبعدی برای عدالت اقتصادی مطرح می‌شود که بر اساس آن، هدف کارایی و رشد اقتصادی به عنوان جزئی از معیارهای عدالت اقتصادی محسوب می‌شود. سپس با نگرشی اسلامی، دو راهکار برای دستیابی به عدالت اقتصادی معرفی می‌شود. راهکار اول و مورد تاکید اسلام، هدایت ترجیحات افراد و گسترش رفتارهای عادلانه آنها است و راهکار دوم، دخالت دولت در اقتصاد به شکل اجرای قوانین و وضع مالیات است. فرضیه اساسی این پژوهش این است که پی‌گیری راهکار اول (گسترش رفتارهای عادلانه مردم) اثر منفی بر رشد اقتصادی نداشته، و موجب تحقق عدالت اقتصادی در همه ابعاد آن می‌شود. در این پژوهش، راهکارهای دستیابی به عدالت در دو حوزه تقسیم منافع تولید و بازتوزیع درآمد مورد تحلیل قرار می‌گیرد. پرسش اصلی پژوهش این است که اخلاق و رفتارهای مردم در حوزه‌های تقسیم منافع تولید و بازتوزیع درآمد (در مقایسه با مداخله دولت) چه نقشی در برقراری عدالت اقتصادی دارد؟

نوآوری این پژوهش، ارائه تحلیل‌های اقتصادی درباره اثرات راهکارهای تحقق عدالت اقتصادی و تعیین راهکارهای برتر می‌باشد. در بخش دوم به بررسی ادبیات عدالت اقتصادی و نوع دوستی در اقتصاد متعارف و اقتصاد اسلامی پرداخته می‌شود. در بخش سوم، راهکارهای تحقق عدالت اقتصادی در حوزه تقسیم منافع تولید مورد بررسی قرار می‌گیرد. در بخش چهارم به تحلیل راهکارهای تحقق عدالت اقتصادی در حوزه بازتوزیع درآمد پرداخته شده، و در نهایت در بخش پنجم، جمع بندی نتایج پژوهش انجام می‌شود.

۲- مبانی نظری و پیشینه پژوهش

با وجود مطالعات گسترده در زمینه مفهوم و معیارهای عدالت اقتصادی از دیدگاه اسلامی، مطالعات اندکی درباره روش‌ها و راهکارهای تحقق عدالت اقتصادی انجام شده که از آن جمله می‌توان به مطالعه رفیعی آتانی (۱۳۸۶) در حوزه اقتصاد اسلامی اشاره نمود. بر اساس نتایج این مطالعه که با استفاده از مبانی فقه شیعی انجام شده است، رفتارهای مردم نقش اساسی در تحقق عدالت اقتصادی داشته، و البته مداخله دولت در اقتصاد برای تامین مصالح و اهداف جامعه اسلامی ضروری می‌باشد.

۲-۱- مفهوم و معیارهای عدالت اقتصادی

معانی و تعاریف گوناگونی برای عدالت مطرح شده که شامل موارد زیر است: اعطای حقوق افراد، مراعات شایستگی افراد، برابری در فرصت‌ها و در برابر قانون، توازن در موقعیت نهایی جامعه، انصاف و بی‌طرفی، و مراعات مصلحت عمومی (خاندوزی، ۱۳۹۰: ۱۰-۱۱). در این پژوهش، عدالت اقتصادی به صورت ادای انواع حقوق اقتصادی در جامعه شامل حقوق انسانی و حقوق منابع و اموال تعریف می‌شود. بر این اساس، عدالت اقتصادی به صورت مفهومی چندبعدی در نظر گرفته شده که شامل ابعاد چهارگانه عدالت مبادلاتی، عدالت بازتوزیعی، عدالت تولیدی و عدالت مصرفی می‌باشد.

معیار برقراری عدالت بازتوزیعی این است که همه افراد جامعه از زندگی همراه با کرامت برخوردار بوده و نیازهای آنها در حد کفاف تامین شود. این بعد از عدالت اقتصادی در برخی موارد به توازن اقتصادی هم تعبیر می‌شود. زیرا لازمه تامین زندگی کرامتمندانه برای تمام افراد جامعه مستلزم وجود درجه‌ای از توازن میان درآمد و ثروت افراد است.

عدالت مبادلاتی زمانی محقق می‌شود که مبادلات اقتصادی دارای سه شرط واقعی بودن، ظلم نشدن به دو طرف مبادله و رضایت دو طرف مبادله باشد. عدالت تولیدی زمانی برقرار می‌شود که تولید در جهت درست و برای اهداف مشروع انجام شود، به افراد شرکت‌کننده در تولید، پاداشی متناسب با کار و دانش آنها داده شود، و از منابع، اموال و امکانات بهترین و پربازده‌ترین استفاده برای تولید صورت گیرد. عدالت مصرفی زمانی در جامعه برقرار می‌شود که موارد مصرفی، طیب و حلال بوده و از راه حلال به‌دست آید و نوعی از توازن در مورد سطح مصرف افراد برقرار شود که از یک سو افراد کم درآمد از رفاه نسبی برخوردار بوده، و از سوی دیگر با تحریم اسراف و اتراف، مصرف افراد پردرآمد از یک سطح معقول فراتر نرود.

از دیدگاه اسلامی زمانی عدالت اقتصادی به‌طور کامل محقق می‌شود که عدالت در ابعاد گوناگون آن برقرار شود، یعنی تمام معیارهای فوق محقق شود. با این وجود در بخش‌های بعدی بر دو جنبه عدالت بازتوزیعی و عدالت تولیدی تاکید شده و در صورت برقراری عدالت در این دو بعد، فرض می‌شود که عدالت اقتصادی به‌طور کامل محقق شده است. همچنین بر اساس آموزه‌های اسلامی، برخی از ابعاد عدالت بر برخی دیگر اولویت داشته و از آن جمله، عدالت بازتوزیعی بر عدالت تولیدی اولویت دارد (خاندوزی، ۱۳۹۰: ۲۲۸-۲۳۳).

۲-۲- مقایسه نقش دولت و مردم در تحقق عدالت اقتصادی

پس از شناخت ابعاد گوناگون و معیارهای عدالت اقتصادی، نوبت به بررسی راهکارهای تحقق عدالت اقتصادی می‌رسد. در اقتصاد اسلامی، دولت از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده و برقراری عدالت اقتصادی از مهم‌ترین وظایف دولت اسلامی می‌باشد. تامین نیازهای فقرا که از آن با عنوان اصل تامین اجتماعی یاد می‌شود، وظیفه و مسئولیتی است که هم بر دوش افراد و هم بر دوش دولت گذاشته شده است. وظیفه دولت در این باره در روایات متعددی مورد تاکید قرار گرفته است. به عنوان نمونه در نامه حضرت علی (ع) به ابن عباس، فرماندار مکه آمده است: «اموالی که نزد تو جمع شده و مربوط به خداست، به دقت در مصرف آنها بنگر، و آن را مصرف عیال‌مندان و گرسنگان کن، به طوری که صحیح به دست فقرا و نیازمندان برسد و مازاد آنها را نزد ما بفرست تا بین کسانی که در اینجا هستند، تقسیم کنیم» (نهج البلاغه، نامه ۶۷).

این در حالی است که بر اساس آیه ۲۵ سوره حدید، برقراری عدالت مرهون رفتارها و حرکت خودجوش مردم می‌باشد. مطابق این آیه، هدف فرستادن پیامبران این است که مردم به صورت خودجوش، عدالت را به پا دارند، یعنی مردم چنان ساخته شوند که خود مجری عدالت گردند و این راه را با پای خویش بپویند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۳). بنابراین در مجموع می‌توان گفت که هم دولت و هم مردم برای تحقق عدالت در جامعه مسئولیت دارند و نقش دولت مکمل نقش مردم است. اگر ترجیحات و رفتارهای مردم در راستای تحقق عدالت باشد، دولت مسئولیت کمتری در این رابطه دارد و اگر چنین نباشد، مسئولیت دولت در اجرای عدالت بیشتر است (رفیعی آتانی، ۱۳۸۶).

بنابراین از نگاه قرآن، نحوه اجرای عدالت در جامعه به تمایلات و رفتارهای مردم بستگی دارد. در اسلام، راهکارهای مشخصی برای برقرار شدن عدالت بازتوزیعی ارائه شده است. اولین راهکار برقراری عدالت بازتوزیعی، پرداخت‌های واجب و مستحبی افراد شامل خمس، زکات، صدقه، انفاق، وقف و ... می‌باشد که در اسلام تاکید فراوانی بر آن شده است. خاندوزی (۱۳۹۰: ۲۷۲-۲۶۴) با تحلیل آیات متعددی از قرآن کریم به این نتیجه می‌رسد که سازوکارهای اجتماعی خودجوش نظیر انفاق راهکار اصلی و مورد تاکید اسلام برای برقراری عدالت بازتوزیعی می‌باشد. اما اگر پرداخت‌های افراد به اندازه‌ای نباشد که مصرف فقرا را در حد کفاف تامین کند، دولت اسلامی مسئول خواهد بود و با

توجه به وجود مالکیت دولتی در اقتصاد اسلامی، دولت اسلامی از اموال و درآمدهای خود برای این منظور استفاده می‌کند و اگر در شرایطی پرداخت‌های افراد و اموال و درآمدهایی که دولت اسلامی می‌تواند به فقرا تخصیص دهد، کافی نباشد، دولت اسلامی موظف است از طریق وضع مالیات‌های حکومتی، مصرف فقرا را در حد کفاف تامین نماید (عیوضلو، ۱۳۸۴: ۲۵۰-۲۴۹).

۲-۳- اهمیت رفتارهای عادلانه در تحقق عدالت اقتصادی

در برخی از نظریه‌های عدالت، بر نهادها به عنوان عامل کلیدی تحقق عدالت در جامعه تاکید می‌شود. نهادها و قواعد اجتماعی در هر جامعه‌ای نقش بسزایی در تحقق عدالت دارند و هر نظریه‌ای از عدالت باید جایگاه مهمی برای نقش نهادها قائل شود. در دیدگاه نهادی محض، وجود نهادهای عادلانه و کارآمد برای تحقق عدالت در جامعه کفایت کرده و نیازی به شیوه‌های رفتاری خاصی در افراد وجود ندارد. این در حالی است که حرکت به سمت عدالت در جامعه به شرطی ممکن است که دیدگاهی واقع‌گرایانه درباره هنجارها و قواعد رفتاری به محور مهم پی‌جویی عدالت تبدیل شود (سن^{۱۳}، ۱۳۹۱: ۱۲۱-۱۱۸). از این رو سن تمرکز نظریه عدالت رالز بر نهادهای عادلانه و بی‌توجهی این نظریه به سایر مسائل اجتماعی تاثیر گذار بر اجرای عدالت را از نقاط ضعف اساسی این نظریه و نظریه‌های مشابه عدالت برمی‌شمارد (همان، ۱۲۸-۱۲۷) و معتقد است که پیوندی دوسویه میان تکیه بر تحول رفتارها در مسیر عدالت اجتماعی از یک سو، و الزامات نهادی برای دنبال کردن عدالت اجتماعی از سوی دیگر وجود دارد (همان، ۱۵۴-۱۵۳).

قرآن کریم در مواضع مختلف (آیه ۴۷ سوره انبیا، آیه ۴۲ سوره مائده، آیات ۵۸ و ۱۳۵ سوره نسا، آیه ۲۱ سوره آل عمران، آیه ۹ سوره حجرات، و آیه ۸ سوره ممتحنه) از هر دو ابزار نهادسازی فرهنگی و نهادسازی حقوقی برای هدایت رفتاری جامعه به سوی عدالت استفاده کرده و این دو ابزار از بسترهای تحقق عدالت اقتصادی به شمار می‌روند (خاندوزی، ۱۳۹۰: ۲۲۸).

به طور کلی اگر قاعده عدالت بر ترجیحات و رفتار افراد تاکید کند، این قاعده، درونزا و در صورتی که بر ترجیحات و رفتارهای دولت تاکید نماید، برونزا نامیده می‌شود (عیوضلو، ۱۳۸۴: ۸۶). عدالت مورد نظر اسلام عدالتی است که بیشتر بر ترجیحات و رفتار افراد تاکید دارد. بر اساس آیه ۲۵ سوره حدید، برقراری عدالت از طریق رفتارها و حرکت خودجوش مردم محقق می‌شود و تا زمانی که خواست مردم به اجرای عدالت تعلق نگیرد و رفتارهای آنها با معیارهای عدالت مطابقت نداشته باشد، عدالت در جامعه حاکم نمی‌شود. همچنین بر اساس این آیه، برقراری عدالت که از طریق رفتارها و حرکت خودجوش مردم محقق می‌شود، ثمره ارسال پیامبران و کتاب‌های آسمانی می‌باشد، یعنی دین نقش هدایت رفتارهای مردم را برای تحقق عدالت بر عهده دارد. به عبارت دیگر با گسترش و تعمیق اعتقادات مذهبی در جامعه، تمایلات و رفتارهایی در افراد ایجاد و تقویت می‌شود که آنها را به سمت برقراری عدالت سوق می‌دهد. در این پژوهش بر نقش مردم در اجرای عدالت اقتصادی تاکید شده و رفتارهایی که منجر به برقراری عدالت در جامعه می‌شود، رفتارهای عادلانه نامیده می‌شود. گسترش رفتارهای عادلانه در افراد جامعه در یک زمینه فرهنگی و مذهبی و در یک فرایند بلندمدت امکان پذیر است.

جهانیان (۱۳۸۹) تاکید زیادی بر نقش رفتارهای مردم در تحقق عدالت کرده است. به اعتقاد وی اجرای عدالت در جامعه اسلامی شامل دو بخش می‌شود: بخش اول مربوط به ایجاد قوانین و حکومت عادلانه است که دارای شرایطی

است، از جمله این که باید حقوق طبیعی و فطری، قوانین الهی و مساوات در اجرای قوانین در حق همه افراد و در تمامی حالات و شئون، و همین طور اصول عقلانیت و مصلحت در جامعه حاکم باشد. بخش دوم، اجرای عدالت در جامعه و همسو کردن مردم با این قوانین عادلانه است. پس از استقرار حکومت بر مبنای عدالت اسلامی، حاکمان اسلامی باید در همراه کردن مردم با حق و قوانین عادلانه، استقامت کنند. بنابراین عادلانه بودن قوانین و نهادهای سیاسی یک جامعه برای اجرای عدالت در آن کافی نیست، بلکه یک مقدمه ضروری برای آن است و در نهایت این رفتار و منش مردم است که تطابق آن با معیارهای عدالت، میزان اجرایی و عملی شدن عدالت در جامعه را تعیین می‌کند. میزان تطابق رفتار و منش مردم با اصول و معیارهای عدالت به ایمان و اعتقادات و تعهدات اخلاقی مردم بستگی دارد که آن هم متأثر از اخلاق و رفتار رهبران سیاسی و اخلاقی مردم است. اگر رهبران سیاسی و اخلاقی به زهد عمل کرده و احسان و مساوات داشته باشند، مردم به قسط عادت کرده و عدالت محقق می‌شود (جهانیان، ۱۳۸۹).

خاندوزی (۱۳۹۰: ۳۴۴-۳۳۹) با بررسی برخی آیات قرآن کریم از جمله آیات ۱۹ تا ۲۵ سوره معارج، آیه ۴۷ سوره یس و آیه ۱۱ سوره رعد نتیجه می‌گیرد که بینش‌ها و باورهای نادرست و عدم وجود ارزش‌های اخلاقی، مانع رفتارهای عادلانه در افراد است و رفتارهای مبتنی بر عدالت، ثمره بینش‌های صحیح و ارزش‌های اخلاقی است. بنابراین از دیدگاه اسلامی، عدالت زمانی در یک جامعه برقرار می‌شود که بینش‌های صحیح و ارزش‌های اخلاقی در فرهنگ شخصی و جمعی، رسوخ کرده و مقبولیت پیدا کند.

یک سوال اساسی در این بحث این است که رفتارهای عادلانه افراد در حوزه اقتصاد دقیقاً به چه معنا است؟ در جستجوی پاسخ این سوال، ابتدا باید توجه کرد که تعارض میان منافع فردی و منافع اجتماعی معضل اساسی زندگی اجتماعی بوده (صدر، ۱۳۴۹) و مساله عدالت توزیعی در شرایط وجود خواسته‌ها و منافع متعارض مطرح می‌شود که بیشتر داشتن برای یکی مستلزم کمتر داشتن برای دیگری باشد و عدالت اقتصادی با سازگار کردن خواسته‌های متعارض محقق می‌شود (عیوضلو، ۱۳۸۴). پس برقراری عدالت اقتصادی بستگی به این مساله دارد که هر فرد علاوه بر توجه به خواسته‌های خود، چه میزان به خواسته‌های دیگران اهمیت می‌دهد. چنانکه پیامبر اکرم (ص) می‌فرمایند: «عادل‌ترین مردم کسی است که برای مردم همان را بپسندد که برای خود می‌پسندد و برای آنان نپسندد آنچه را که برای خود نمی‌پسندد» (نهج الفصاحه، ص ۲۲۰، ح ۳۴۰).

شهید صدر (۱۴۲۹، ج ۳: ۳۳۳) بر اهمیت عامل روحی و انگیزشی افراد در برقراری عدالت تاکید کرده و به اعتقاد وی، برای تحقق عدالت، لازم است که تعادلی میان انگیزه‌های درونی، و سیاست‌ها و برنامه‌های اجتماعی بیرونی ایجاد شود. اگر چه دیدگاه اسلام در مورد عدالت، دیدگاهی واقع‌گرایانه است که در آن، غریزه حب ذات (خودخواهی) به عنوان اصلی‌ترین واقعیت طبیعی انسان در عرصه‌های گوناگون زندگی وی پذیرفته شده و بر اساس آن، سیاست‌ها و برنامه‌های اجتماعی بیرونی برای تحقق عدالت تنظیم می‌شود (همان، ج ۵: ۶۶)، اما در عین حال، اسلام، دیدگاهی اخلاق‌گرایانه هم در مورد عدالت دارد. در دین اسلام تلاش می‌شود که با رشد اعتقادی و تربیت اخلاقی افراد، توجه به خواسته‌های دیگران و منافع اجتماعی در آنها تقویت شده و تعارض میان منافع فردی و اجتماعی برطرف شود. در مجموع شهید صدر، برقراری سازگاری و توازن میان منافع فردی و منافع جمعی را لازمه تحقق عدالت اجتماعی می‌داند و معتقد است که ماموریت مهم دین اسلام در حوزه عدالت، ایجاد این سازگاری است که این امر را از طریق تقویت بینش و اعتقادات، و تربیت اخلاقی افراد به انجام می‌رساند (همان، ۱۵ و ۳۲).

بنابر این دیدگاه، می‌توان میزان توجه افراد یک جامعه به خواسته‌های دیگران و منافع اجتماعی را به عنوان عامل مهم و حیاتی تحقق عدالت اقتصادی در جامعه در نظر گرفت. در ادبیات اقتصادی، میزان توجه فرد به خواسته‌های دیگران، ترجیحات اجتماعی^{۱۴} نامیده می‌شود. افزایش شدت ترجیحات اجتماعی در افراد موجب می‌شود که افراد رفتارهای بیشتری در جهت برقراری توازن و عدالت نمایند. به طور نمونه، در حوزه بازتوزیع درآمد هر چه افراد ثروتمند توجه بیشتری به فقرا و خواسته‌های آنها نمایند، بخش بیشتری از ثروت و امکانات مادی را به آنها می‌دهند. بنابراین شدت ترجیحات اجتماعی در افراد را می‌توان به عنوان شاخص رفتارهای عادلانه در نظر گرفت.

پایین‌ترین مرتبه شدت ترجیحات اجتماعی، پرهیز افراد از تجاوز به اموال عمومی و خصوصی و سایر حقوق در جامعه است، بدون این که از منافع و درآمد خود، سهمی به دیگران برسانند. اما مراتب بالاتر آن که نقطه مطلوب اسلام نیز به شمار می‌رود، مواسات و ایثار است (حکیمی، ۱۳۶۷، ج ۵، ۱۴۶-۱۳۹). نتیجه مواسات و ایثار در جامعه اسلامی، نزدیک شدن سطح رفاهی افراد و برقراری توازن اجتماعی است و حرکت جامعه به سمت مواسات و ایثار فقط با گسترش فضایل اخلاقی در میان افراد آن ممکن است (کفایی و نصیری، ۱۳۸۷: ۱۰۲-۱۰۱).

۲-۴- جایگاه اخلاق در الگوهای اقتصادی

در الگوهای اقتصاد متعارف معمولاً فرض می‌شود که افراد دارای عقلانیت مادی بوده و تابع مطلوبیت هر فرد تابعی از مصرف یا درآمد او است. اما به طور کلی دیدگاه‌های متفاوتی درباره عقلانیت اقتصادی و ترجیحات اجتماعی در اقتصاد متعارف وجود دارد که به توسعه این مفهوم پرداخته است. در این دیدگاه‌ها تنها نفع شخصی، عامل ایجاد مطلوبیت در فرد نیست، بلکه موارد دیگری نظیر ترجیحات اخلاقی و منافع جمعی هم می‌تواند برای فرد مطلوب بوده و انگیزه برخی از رفتارهای اقتصادی فرد باشد. از آن جمله می‌توان به دیدگاه انسان‌گرایان^{۱۵} اشاره کرد که با تقسیم ترجیحات فرد به دو دسته ترجیحات خودخواهانه و ترجیحات نوع‌دوستانه معتقدند که عقلانیت توسعه‌یافته می‌تواند در ارتباط با رتبه‌بندی‌های ترجیحی چندگانه در فرد تحلیل شود و عقلانیت به این معنا است که فرد بین انواع ترجیحات خودخواهانه و نوع‌دوستانه، بهترین انتخاب را داشته باشد (توحیدی نیا، ۱۳۸۸: ۳۱).

با وجود نظرات گوناگون در اقتصاد متعارف درباره عقلانیت توسعه یافته، به‌طور کلی این توافق وجود دارد که عقلانیت توسعه یافته به معنای عمل بر مبنای ترجیحات مادی و اخلاقی است که هم ترجیحات مادی شخصی و هم ترجیحات ارزشی را شامل می‌شود (همان، ۳۲).

رفتارهای اقتصادی افراد تحت تاثیر فرهنگ و ارزش‌های اخلاقی شکل می‌گیرد و این در حالی است که در بسیاری از نظریه‌های اقتصادی در اقتصاد متعارف، توجه چندانی به این عامل مهم نشده است. به بیان دقیق‌تر، در این نظریه‌ها، فرهنگ و ارزش‌های اخلاقی غالباً با عنوان کلی سلیق فردی به صورت عاملی داده شده و معین که خارج از حوزه اقتصاد تعیین می‌شود، در نظر گرفته می‌شود. به همین دلیل نظریه‌های اقتصادی که تنها بر پایه منافع مادی شخصی بنیان نهاده شده‌اند، برای تبیین نقش عوامل فرهنگی و اخلاقی در رفتار اقتصادی افراد، نامناسب بوده و در آنها به ریشه‌های این رفتارها بی‌توجهی شده است (موسایی، ۱۳۸۸). ارزش‌ها و هنجارهای گوناگون می‌تواند در رفتارهای اقتصادی افراد موثر باشد، از جمله ارزش‌هایی نظیر صبر (ترجیحات زمانی) و نوع‌دوستی بر پس‌انداز خانواده‌ها موثر است (گوئین^{۱۶}، ۲۰۱۶).

14 Social preferences

15 Humanitists

16 Guin

بنا بر مطالعه توحیدی نیا (۱۳۸۸) ورود اخلاق به مباحث و تحلیل‌های اقتصادی می‌تواند موجب تغییراتی در آنها شده و همین‌طور راه‌حل‌های جدیدی ایجاد نماید. در پژوهش حاضر به دنبال آنیم که از این طریق، به راه‌حل‌هایی برای برقراری عدالت در دو حوزه تقسیم منافع تولید و بازتوزیع درآمد دست یابیم. وی اصلاح و توسعه مفهوم عقلانیت اقتصادی بر اساس مفهوم نوع‌دوستی (خیرخواهی) را یکی از مصداق‌های مهم ورود اخلاق به تحلیل‌های اقتصادی می‌داند (توحیدی نیا، ۱۳۸۸).

برخی از پژوهشگران اقتصاد اسلامی به اصلاح و توسعه مفهوم عقلانیت اقتصادی از دیدگاه اسلامی پرداخته‌اند. از دیدگاه اقتصاد اسلامی، انسان دارای منافع گوناگون مادی، اجتماعی و اخروی است که تلاش برای دستیابی به این منافع در انسان ایجاد انگیزش کرده و موجب رضایت خاطر وی می‌شود. با استفاده از مفهوم نفع گسترش یافته، عقلانیت مورد قبول در اقتصاد اسلامی، عقلانیتی است که جنبه‌های گوناگون منافع مادی، اجتماعی و اخروی انسان را در نظر می‌گیرد و به آن عقلانیت جامع یا تعدیل‌شده گفته می‌شود (عزتی، ۱۳۹۴: ۵۹-۳۷).

اگر عقلانیت جامع به عنوان عقلانیت مورد قبول اقتصاد اسلامی در نظر گرفته شود، این سوال پیش می‌آید که چنین مفهومی را چگونه می‌توان در الگوی توزیع اقتصادی وارد کرد. بر اساس مفهوم عقلانیت جامع برای فردی که اختیار توزیع منافی را میان خود و سایر افراد دارد، دو چیز می‌تواند مطلوب باشد. اول، منفعت مادی خود به خاطر انگیزه‌های مادی، و دوم، منفعت مادی دیگران به خاطر انگیزه‌های الهی و اخروی. هر چه ایمان و اعتقادات اسلامی در فرد قوی‌تر باشد، فرد به دنبال جلب رضای الهی و کسب منافع اخروی تلاش می‌کند که فضایل اخلاقی و از جمله خیرخواهی و احسان را بیشتر در خود پرورش دهد و در نتیجه حاضر خواهد بود که برای رساندن منافع مادی بیشتر به دیگران، از منافع مادی خود بیشتر صرف نظر نماید. در ادبیات اقتصادی این تمایل به خیرخواهی و نفع‌رسانی به دیگران، ترجیحات اجتماعی نامیده می‌شود. به عبارت دیگر در الگوی توزیع اقتصادی، انگیزه‌های الهی و اخروی خود را به صورت خیرخواهی و ترجیحات اجتماعی نشان می‌دهند و در نتیجه در این الگو برای فرد توزیع‌کننده دو انگیزه و هدف قابل‌تصور است: منفعت مادی خود به خاطر انگیزه‌های مادی، و منفعت مادی دیگران به خاطر انگیزه‌های خیرخواهانه و ترجیحات اجتماعی. ویژگی مهم الگوی توزیع درآمد در چارچوب اقتصاد اسلامی این است که اعتقادات اسلامی و انگیزه‌های الهی و اخروی را به عنوان پشتوانه قوی برای خیرخواهی و ترجیحات اجتماعی قرار می‌دهد، در حالی که در اقتصاد متعارف چنین پشتوانه‌ای در نظر گرفته نشده است (خاندوزی و افسری، ۱۳۹۷).

عیوضلو (۱۳۸۴: ۱۷۳-۱۷۶ و ۲۷۷) هم چنین نظری در مورد عقلانیت اقتصادی دارد. به اعتقاد وی در جامعه اسلامی، عقلانیت مبتنی بر ترجیحات اجتماعی حاکم است و با فرض نهادینه شدن کامل اعتقادات و دیدگاه‌های اسلامی در جامعه، مبنای قرارداد اجتماعی در میان مسلمانان، عمل بر اساس چارچوب شریعت است و هر مسلمان منافع خود را در استقرار چارچوب شریعت و موازین اسلامی در جامعه می‌شناسد. در نتیجه مفهوم عقلانیت از دایره منافع شخصی به منافع اجتماعی تعمیم می‌یابد. بر این اساس، تابع مطلوبیت فرد مسلمان (تابع مطلوبیت حقیقی) تابعی از رضایتمندی خود (منافع شخصی) و رضایتمندی دیگران (به عنوان تقریبی از رضایت الهی) است و فرد مسلمان به نحوی میان خود و دیگران جمع می‌کند که هم رضایت خود و هم رضایت دیگران را در پی داشته باشد.

۲-۵- نوع دوستی^{۱۷} و بخشش^{۱۸} در اقتصاد متعارف و اقتصاد اسلامی

افراد در انتخاب‌های اقتصادی خود دارای درجاتی از ترجیحات اجتماعی و نوع دوستی هستند. یکی از ایرادات وارد بر بسیاری از الگوهای اقتصادی این است که انگیزه عوامل اقتصادی در این الگوها تنها تعقیب منافع شخصی فرض شده، و انگیزه‌های نوع دوستانه و توجه افراد به منافع جمعی در آنها لحاظ نشده است. این در حالی است که ارزش‌های اخلاقی نظیر نوع دوستی و انصاف بر رفتارهای اقتصادی افراد تاثیر بسزایی داشته (لوناتی^{۱۹}، ۱۹۹۷: ۱۸-۱۹) و برای این که الگوهای رفتار اقتصادی از اعتبار علمی برخوردار باشد، لازم است که ترجیحات اجتماعی نظیر نوع دوستی در آنها لحاظ شود (گودی^{۲۰}، ۲۰۰۴).

از دیدگاه اقتصاد متعارف، نوع دوستی عبارت است از ترجیح خوبی سایر افراد و همچنین عمل کردن بر اساس این ترجیح. دیدگاه نوع دوستانه یک شخص، دیدگاهی است که شخص آنچه را که خوب است یا به نظر می‌رسد که خوب باشد، برای شخص دیگری می‌خواهد. این خوبی شامل شادمانی، مطلوبیت، یا رفاه شخص دیگر است. بخشش یک رفتار غیر شرطی است که فرد با هدف نفع رساندن به فرد دیگر انجام می‌دهد. فردی که دارای دیدگاه نوع دوستانه است، زمانی اقدام به بخشش می‌کند که نتایج ارزشمند حاصل از دیدگاه وی، هزینه‌های این عمل را جبران نماید. دیدگاه‌های نوع دوستانه، انواع گوناگونی دارد و می‌توان آنها را به دو دسته تقسیم کرد: نوع دوستی لذت‌گرایی^{۲۱} و نوع دوستی هنجاری^{۲۲}. پدیده‌های روانشناسی اجتماعی نظیر مهربانی، همدردی و دلسوزی موجب می‌شود که یک شخص در اثر شادی، درد و موقعیت خوب یا بد شخص دیگر، احساس شادی یا ناراحتی نماید. این‌ها مواردی است که موجب بروز نوع دوستی لذت‌گرایی می‌شوند. از سوی دیگر نوع دوستی هنجاری، گونه دیگری از نوع دوستی است که تحت تاثیر ارزش‌های اخلاقی و هنجارهای اجتماعی ایجاد می‌شود (کولم، ۲۰۰۵: ۵-۱۰).

بر اساس نتایج مطالعه الکساندر^{۲۳} و همکاران (۱۹۹۷) بخشش علاوه بر نوع دوستی می‌تواند به دلایل دیگری هم انجام شود که عبارتند از: کسب منافع شخصی (نظیر تحسین دیگران و کسب موقعیت مطلوب اجتماعی)، کسب رضایت درونی، و پایبندی به ارزش‌هایی که ریشه در مذهب و اخلاق دارند. بر اساس نتایج مطالعات در حوزه اقتصاد آزمایشگاهی، وجود ترجیحات اجتماعی و از جمله نوع دوستی در افراد موجب می‌شود که در توزیع منافع، منافع زیادی را به دیگران برسانند (فهر و اشمیت^{۲۴}، ۲۰۰۶) و به توزیع‌های منصفانه‌تر و به‌ویژه به کمک به نیازمندان تمایل پیدا کنند (چارنس و رابین^{۲۵}، ۲۰۰۲: ۱-۳). نوع دوستی که در قالب بخشش به دیگران بروز پیدا می‌کند، بر توزیع میان افراد تاثیر می‌گذارد و موجب افزایش مشارکت افراد در امور خیریه و کاهش فقر می‌شود (کولم، ۲۰۰۵: ۷۱-۷۴).

نوع دوستی و بخشش، بیشتر با عناوین خیرخواهی، محبت، احسان و انفاق در ادبیات اسلامی بیان می‌شود. یکی از ویژگی‌های مهم بخشش (انفاق) در دیدگاه اسلامی این است که این عمل تنها زمانی پذیرفته است که با نیت قرب به درگاه الهی انجام شود. به عنوان نمونه، مساله انفاق، و اهمیت و اثرات خالص بودن نیت آن در آیات ۲۶۱ تا ۲۷۴ سوره بقره به تفصیل بیان شده است. بر اساس آیه ۹۰ سوره نحل، رابطه میان انسان‌ها بر اساس عدل و احسان برقرار

17 Altruism

18 Giving

19 Lunati

20 Gowdy

21 Hedonistic altruism

22 Normative altruism

23 Alexander

24 Fehr and Schmidt

25 Charness and Rabin

می‌شود. عدالت برای ایجاد روابط اجتماعی متوازن لازم است، اما تعالی جامعه و دست‌یابی افراد به جایگاه رفیع انسانی در گرو آن است که علاوه بر عدالت، رافت و احسان نیز در روابط انسان‌ها وارد شود. خداوند برای تحقق رابطه مبتنی بر احسان، حس محبت را در وجود او قرار داده است. محبت، صفتی الهی است که از جانب خداوند در وجود همه انسان‌ها قرار داده شده و به مومنان سفارش شده که آن را به انسان‌های دیگر نیز ابراز نمایند. اگر محبتی که ریشه در فطرت انسان دارد، به طور ارادی از وی صادر شده و متوجه انسانی دیگر شود، این نمود محبت به انسان‌دوستی تعبیر می‌شود (حیدری و موسوی، ۱۳۹۱: ۲۰۱-۱۹۵).

بر اساس آیات ۸ و ۹ سوره ممتحنه، به جز کافرانی که با دین اسلام و مسلمانان سر جنگ دارند، بقیه افراد چه مسلمان و چه غیر مسلمان در دایره وسیع محبت و انسان‌دوستی قرار می‌گیرند. پیامبر (ص) در این باره می‌فرماید: «اوج خردمندی پس از دینداری، اظهار دوستی به مردم و نیکی کردن به هر خوب و بد است» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۴۹۰) محبت و انسان‌دوستی اسلامی نمودی از محبت و رحمت الهی است و تنها با نیت قرب الهی صورت می‌گیرد. بنابراین خالص از هر گونه منفعت‌طلبی و توقع محبت متقابل بوده و به واکنش طرف مقابل وابسته نیست (حیدری و موسوی، ۱۳۹۱: ۲۰۸-۲۰۴).

در اسلام، اصول مشخصی برای برقراری پیوندهای عمیق میان افراد جامعه اسلامی بیان شده که زمینه محبت و نوع‌دوستی افراد را فراهم می‌کند. در آیه ۱۰ سوره حجرات، مسلمانان برادر هم معرفی شده‌اند که از آن به اصل اخوت تعبیر می‌شود. در آیه ۱۰۳ سوره آل عمران از مسلمانان خواسته شده که با تکیه بر ایمان به خدا، اتحاد و همبستگی خود را حفظ نمایند و بر اساس اصل تعاون، مسلمانان موظفند که در کارهای نیک و مفید با هم تعاون (همکاری) نمایند (آیه ۲ سوره مائده) و اینها اصولی هستند که زمینه محبت و نوع‌دوستی افراد را در جامعه اسلامی فراهم می‌نمایند.

نکته مهم در بحث نوع‌دوستی و بخشش از دیدگاه اسلامی، تاثیر فراوان اعتقادات مذهبی بر آن است. شهید مطهری ریشه اصلی فضایل اخلاقی و از جمله محبت و نوع‌دوستی را ایمان به خدا می‌داند و معتقد است که در پرتو ایمان به خدا، نوع‌دوستی تقویت شده و به حد کمال خود می‌رسد (مطهری، ۱۳۷۳: ۹۴-۹۳). پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ»^{۲۶} (محمدی ری شهری، ۱۳۹۱: ۳۵۲). بر اساس این حدیث نبوی، خیرخواهی برای دیگران نشانه ایمان واقعی است و هر چه ایمان فرد مسلمان کامل‌تر می‌شود، این امر در نوع‌دوستی و خیرخواهی او تجلی پیدا می‌کند.

همچنین پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»^{۲۷} (همان، ۲۷۰). بنابراین رشد فضایل اخلاقی ثمره ایمان و عمل به احکام دین است. یکی از مهم‌ترین فضایل اخلاقی، خیرخواهی و بخشندگی است. هر چه فرد مسلمان در مسیر رشد معنوی خود از ایمان کامل‌تری برخوردار می‌شود، فضایل اخلاقی و از جمله خیرخواهی و بخشندگی او هم بیشتر می‌شود. بنابراین خیرخواهی و بخشندگی، نمود عینی میزان تکامل ایمان فرد مسلمان است. نکته دیگری که از روایت اخیر نتیجه می‌شود، این است که فقط ایمان و اعتقادات اسلامی که در یک مسیر رشد معنوی به تکامل رسیده است، می‌تواند فضایل اخلاقی نظیر خیرخواهی و بخشندگی را به بالاترین حد رشد و تعالی برساند.

^{۲۶} هیچ یک از شما به ایمان واقعی دست پیدا نمی‌کنید، مگر این که آنچه را برای خود دوست می‌دارد، برای برادرش نیز دوست داشته باشد.

^{۲۷} من در حقیقت برای این برانگیخته شدم که فضایل اخلاقی را کامل کنم.

در اسلام همه مسلمانان به خیرخواهی و مواسات دعوت شده اند. مواسات درجه بالایی از انفاق است که فرد دیگران را با توجه به نیازهای آنها در اموال خود شریک می کند. در تاریخ اسلام، نمونه بارز تاثیر ایمان و اعتقادات اسلامی بر خیرخواهی و بخشندگی مسلمانان را می توان در سال های اول پس از هجرت مشاهده کرد. در این سال ها انصار اموال خود را به منظور بهره مند شدن مهاجرین، مواسات کردند و خداوند در آیه ۹ سوره حشر در مورد انسان دوستی و ایثار آنها می فرماید: «و کسانی که قبل از [مهاجران] در [مدینه] جای گرفته و ایمان آورده اند هر کس را که به سوی آنان کوچ کرده دوست دارند و نسبت به آنچه به ایشان داده شده است در دلپایشان حسدی نمی یابند و هر چند در خودشان احتیاجی باشد آنها را بر خودشان مقدم می دارند و هر کس از خست نفس خود مصون ماند رستگار است». در حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) به واسطه رشد فکری، اعتقادی و معنوی افراد، میزان نوع دوستی و بخشش به بالاترین حد خود می رسد. امام باقر علیه السلام فرمودند: به هنگام قیام قائم ما، آنچه هست دوستی و یگانگی است، تا آنجا که هر کس هر چه نیاز دارد از جیب آن دیگری بر می دارد بدون هیچ ممانعت (بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۲).

یکی از تفاوت های مهم اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف در مورد مساله نوع دوستی، دیدگاه متفاوت آنها در مورد رشد نوع دوستی در افراد است. با وجود این که الگوهای نوع دوستی و ترجیحات اجتماعی در برخی از شاخه های اقتصاد متعارف نظیر اقتصاد رفتاری و اقتصاد بخشش مطرح شده، اما نوع دوستی بدون پشتوانه ای قوی مانند مذهب، در افراد ضعیف بوده، و قدرت تاثیر عمده بر رفتارهای اقتصادی ندارد و از این رو در برخی از مطالعات اقتصاد متعارف نظیر مطالعه بوآر^{۲۸} (۲۰۱۷)، نوع دوستی به طور محدود در قالب روابط خانوادگی لحاظ می شود. این در حالی است که نوع دوستی با پشتوانه مذهب می تواند به صورت یک فضیلت اخلاقی پایدار و در سطحی گسترده در جامعه مطرح شود. در ادیان و به ویژه اسلام سعی شده که بر پایه تقویت عقاید مذهبی، فضایل اخلاقی به بالاترین سطح ممکن ارتقا یابد و در این راستا، دایره شمول خیرخواهی و نوع دوستی فرد مسلمان از دایره روابط خانوادگی فراتر رفته و به کل افراد جامعه بشری گسترش می یابد. بر خلاف فرضیات اکثر نظریات مطرح در اقتصاد متعارف که جایگاه مهمی برای مذهب و ارزش های اخلاقی قائل نیستند، در اقتصاد اسلامی انتظار می رود که با تکمیل ایمان و اعتقادات مذهبی، افراد به گونه ای تربیت شوند که ارزش های اخلاقی نظیر خیرخواهی در رفتارهای اقتصادی آنها نمود بارزی پیدا کرده و تاثیر عمده ای بر آن بگذارد.

بنابراین به کارگیری الگوهای اخلاقی و به ویژه الگوهای ترجیحات اجتماعی با پشتوانه اعتقادات مذهبی می تواند راهکار مناسبی برای نظریه پردازی در حوزه اقتصاد اسلامی باشد. نکته دیگر این است که اسلام در مقایسه با سایر مذاهب، دارای اصول جامع تری نظیر اصل وحدت، اصل تعاون و اصل اخوت، برای برقراری روابط دوستانه میان افراد بوده، و چارچوب مفصلی شامل صدقه، بخشش، وقف، خمس، زکات و کفارات را برای نهادینه کردن بخشش و کمک به فقرا در جامعه وضع نموده است.

۳- تحلیل راهکارهای دستیابی به سهم بری عادلانه عوامل تولید

یکی از مسائل بنیانی اقتصاد، الگوی سهم بری عوامل تولید از محصول است. پس از ابداع مفهوم بهره وری نهایی سرمایه و نیروی کار، تولد نظریاتی همچون مزد کارایی^{۲۹}، مزد منصفانه^{۳۰} و مشارکت در سود^{۳۱} نشان داد که لازم

28 Boar

29 Efficiency wage

30 Fair wage

است الگوهای فراتر از بهره‌وری نهایی برای تعیین سهم عوامل تولید مدنظر قرار گیرد. مساله سهم‌بری عوامل تولید در دهه‌های اخیر در حال بازگشت به عرصه مباحث اقتصادی است. مقالاتی مانند فلدستین^{۳۱} (۲۰۰۸)، گزارش کمیسیون اروپا در سال ۲۰۰۷، فصل ۵ گزارش صندوق بین‌المللی پول (۲۰۰۷)، و مقاله پرفسور اتکینسون^{۳۲} (۲۰۰۹) گوشه‌ای از احیای مجدد بحث سهم عوامل تولید به‌شمار می‌رود. امروزه در بسیاری از جوامع با افزایش بیکاری، برخی افراد حاضر به کار با مزدی می‌شوند که نیازهای اساسی آنها را تامین نمی‌کند و این مساله منجر به گسترش فقر در جامعه می‌شود.

در تقسیم منافع حاصل از تولید در اقتصاد اسلامی، کارفرمایی که صاحب سرمایه و مواد اولیه است، بنابر قاعده ثبات مالکیت، صاحب محصول می‌باشد و منافع تولید را در اختیار خود دارد. با لحاظ عقلانیت جامع در الگوی توزیع، کارفرما به‌خاطر داشتن نوع‌دوستی و ترجیحات اجتماعی، علاوه بر درآمد خود از درآمد نیروی کار هم مطلوبیت کسب می‌کند و با افزایش انگیزه‌های خیرخواهانه، به صورت داوطلبانه، سهم بیشتری از سود و منافع حاصل از تولید را به کارگر داده و با افزایش سطح رفاهی کارگران، مشکل فقر آنها حل شده و در نتیجه عدالت اقتصادی در جامعه برقرار می‌شود. بنابراین یک راهکار اساسی برای افزایش مزد نیروی کار، افزایش انگیزه‌های خیرخواهانه و رفتارهای عادلانه کارفرمایان است که منجر به سهیم‌کردن کارگران در سود حاصل از تولید می‌شود.

هدف این بخش، تحلیل و مقایسه نقش دولت و مردم در دستیابی به سهم‌بری عادلانه عوامل تولید است. فرض کنید که مزد کارگر تامین‌کننده یک زندگی کرامتمندانه برای وی نبوده و در نتیجه از نظر عدالت بازتوزیعی، این مزد عدالت اقتصادی را در جامعه برقرار نمی‌کند. برای برقرارشدن عدالت اقتصادی دو راهکار وجود دارد: راهکار اول این است که دولت حداقلی را برای مزد تعیین کند که بیشتر از مزد تعادلی است. در این صورت کارفرما با توجه به ترجیحات خود، تعداد نیروی کار را کاهش می‌دهد و در نتیجه میزان اشتغال در کل اقتصاد کاهش می‌یابد که می‌تواند تاثیر منفی بر تولید داشته باشد. نیومارک و واشر^{۳۳} (۲۰۰۶) مطالعات گوناگون در زمینه ارتباط حداقل مزد و اشتغال را که در مورد کشورهای مختلف جهان انجام شده مورد بحث قرار داده و در مجموع نتیجه می‌گیرند که افزایش حداقل مزد از سوی دولت تاثیر منفی بر اشتغال دارد.

راهکار دوم برای برقراری عدالت، یک راهکار ریشه‌ای و بلندمدت است که باید کلیه افراد جامعه و از جمله کارفرمایان، تحت آموزه‌های اعتقادی و اخلاقی اسلام، در مسیر رشد معنوی و اخلاقی گام بردارند و بر این اساس، انگیزه‌های خیرخواهانه کارفرمایان افزایش یابد. در این حالت، با افزایش انگیزه‌های خیرخواهانه، کارفرما به طور داوطلبانه مزد را افزایش می‌دهد و میزان اشتغال کاهش نیافته و حتی ممکن است افزایش یابد (خاندوزی و افسری، ۱۳۹۷). در میان روش‌های پرداخت به نیروی کار، راهکار اخیر با روش مشارکت در سود همخوانی دارد. در روش مشارکت در سود، چون کارفرما به طور داوطلبانه سهم مشخصی از سود را میان کارگران تقسیم می‌کند، به نفع اوست که تعداد بیشتری کارگر را به کار گیرد (ویتزمن^{۳۴}، ۱۳۶۸: ۹-۱۸). از این رو افزایش مشارکت کارگران در سود نه تنها بیکاری را افزایش نمی‌دهد، بلکه موجب کاهش بیکاری می‌شود (چانگ^{۳۵}، ۲۰۰۶؛ کاسکلا و استنبکا^{۳۶}، ۲۰۰۶).

31 Profit sharing

32 Feldstein

33 Atkinson

34 Neumark and Wascher

35 Weitzman

36 Chang

37 Koskela and Stenbacka

ابعاد چهارگانه عدالت اقتصادی از دیدگاه اسلامی (خاندوزی، ۱۳۹۰) در بخش دوم ارائه شد. در این چارچوب، راهکار تعیین مزد توسط دولت از یک سو موجب بهبود وضعیت رفاهی کارگران و کاهش فقر در جامعه می‌شود و با عدالت بازتوزیعی سازگار است، اما از سوی دیگر موجب کاهش اشتغال می‌شود، یعنی از منابع بالقوه تولید (منابع انسانی) به خوبی استفاده نشده و در نتیجه این راهکار با عدالت تولیدی سازگار نیست. البته به دلیل ارجحیت حقوق بازتوزیعی بر حقوق تولیدی در مجموع این راهکار عادلانه است، اگر چه با تمام ابعاد عدالت سازگار نیست. در این چارچوب، راهکار افزایش رفتارهای عادلانه (انگیزه‌های خیرخواهانه) کارفرمایان، راهکاری است که وضعیت رفاهی کارگران را بدون کاهش اشتغال بهبود می‌دهد و با هر دو جنبه عدالت بازتوزیعی و عدالت تولیدی سازگار است و بنابراین بر راهکار اول ارجحیت دارد.

۴- تحلیل راهکارهای تحقق عدالت بازتوزیعی

ورود اخلاق به مباحث و تحلیل‌های اقتصادی می‌تواند موجب تغییراتی در آنها شده و همین‌طور راه‌حل‌های جدیدی ایجاد نماید (توحیدی نیا، ۱۳۸۸). در پژوهش حاضر، به دنبال ارائه یک الگوی اخلاقی با تاکید بر خیرخواهی هستیم. یکی از فضایل اخلاقی که می‌تواند تاثیر بسزایی بر پس‌انداز افراد داشته باشد، خیرخواهی و یا همان نوع دوستی است. اسلام با ایجاد انگیزه‌های قوی در فرد برای خیرخواهی و ایجاد چارچوب گسترده و متنوعی شامل انواع انفاق (صدقه، خمس، زکات، کفارات، بخشش و وقف) برای بخشش و کمک کردن، به دنبال آن است که انفاق را به عنوان یک مولفه اساسی در تخصیص درآمد فرد در طول زندگی در آورد و فرد مسلمان لازم است که برای تامین نیازهای خود، خانواده و نیازمندان جامعه در طول زندگی خود، اولاً به دنبال کار و کسب درآمد باشد و ثانیاً به گونه‌ای برای درآمد خود برنامه‌ریزی کند که علاوه بر تامین مصرف خود و خانواده‌اش بتواند تا حد امکان در رفع نیاز نیازمندان جامعه مشارکت نماید.^{۳۸}

بر این اساس فرد با توجه به عقلانیت جامع در مورد تخصیص درآمد خود به مصرف، پس‌انداز و انفاق، منافع خود، خانواده و نیازمندان جامعه را در نظر می‌گیرد. خیرخواهی فرد جوانی که توانایی کار و کسب درآمد دارد، نسبت به افراد نیازمندی که وی در دوره‌های جوانی و پیری خود با آنها مواجه است، مطرح می‌شود و لازمه خیرخواهی و کمک به افراد نیازمندی که وی در دوره پیری خود با آنها مواجه می‌شود، این است که وی از بخشی از پس‌انداز خود، انفاق نماید. بنابراین فرد جوان در تخصیص درآمد خود علاوه بر مصرف دوره پیری خود و نیازهای خانواده‌اش، انفاق دوره پیری خود را نیز مدنظر قرار داده و در نتیجه انگیزه‌های بیشتری برای پس‌انداز دارد. بنابراین در اسلام با اضافه شدن انفاق به عنوان یکی از مولفه‌های اساسی تخصیص درآمد، انگیزه بیشتری در فرد برای پس‌انداز بخش قابل توجهی از درآمد برای تامین نیازهای نیازمندان در آینده ایجاد می‌شود. بر این اساس، انگیزه خیرخواهی (رفتارهای عادلانه) تاثیر مثبتی بر پس‌انداز و انباشت سرمایه در چارچوب اقتصاد اسلامی دارد.

افسری (۱۳۹۷) با استفاده از الگوی نسل‌های همپوشان، تاثیر رفتارهای عادلانه افراد را بر انتخاب میان مصرف، پس‌انداز و انفاق در چارچوب اقتصاد اسلامی بررسی کرده است. در این تحلیل، اهمیت رفاه فقرا در تابع هدف

^{۳۸} روایات متعددی از پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) نقل شده که کسب درآمد و برنامه‌ریزی برای معیشت در آنها مورد تاکید قرار گرفته است. در روایتی از امام علی (ع) برنامه‌ریزی برای معیشت که از آن با عنوان تقدیر معیشت یاد شده، به عنوان یکی از سه خصلتی معرفی شده که فرد لازم است برای دستیابی به کمال ایمان داشته باشد (محمدی ری‌شهری، ج ۱، ۴۴۳). همچنین با توجه به این که فرد باید به تامین نیازهای خود، خانواده و نیازمندان جامعه در دوران جوانی و پیری خود و حتی پس از مرگش توجه نماید، این برنامه‌ریزی مالی شامل پس‌انداز و رشد ثروت فرد می‌باشد. روایتی از امام علی (ع) نقل شده که فرمودند: «حسن تدبیر، دارایی اندک را رشد می‌دهد» (محمدی ری‌شهری، ج ۵، ۴۳۷).

ثروتمندان به‌عنوان شاخصی برای رفتار عادلانه افراد در حوزه بازتوزیع در نظر گرفته شده، و فرض شده که این شاخص به تکامل اعتقادی و اخلاقی فرد بستگی دارد. بر اساس نتایج این تحلیل، افزایش رفتارهای عادلانه که به صورت افزایش انفاق بروز پیدا می‌کند، موجب افزایش پس‌انداز و سرمایه‌گذاری شده، و در نتیجه اثرات مثبتی هم بر عدالت بازتوزیعی و هم بر رشد اقتصادی دارد. بنابراین پی‌گیری این راهکار موجب برقراری کامل عدالت اقتصادی در همه ابعاد آن (عدالت بازتوزیعی و عدالت تولیدی) می‌شود. این در حالی است که وضع مالیات‌های حکومتی تاثیر منفی بر پس‌انداز و انباشت سرمایه دارد و با عدالت تولیدی سازگار نمی‌باشد (افسری، ۱۳۹۷).

۵- نتیجه‌گیری و پیشنهادات

در این پژوهش بر نقش فضایل اخلاقی نظیر خیرخواهی و بخشش که با پشتوانه اعتقادات اسلامی در افراد پرورش می‌یابد، در برقراری عدالت اقتصادی تاکید شد. هدف این پژوهش، بررسی نقش اخلاق و رفتارهای مردم در برقراری عدالت اقتصادی و مقایسه آن با نقش مداخله دولت است. در بخش سوم، دو راهکار دست‌یابی به سهم‌بری عادلانه عوامل تولید مورد تحلیل قرار گرفت. راهکار اول، نقش دولت در تعیین حداقل مزد و راهکار دوم نقش مردم و به‌طور مشخص، نقش انگیزه‌های خیرخواهانه و رفتارهای عادلانه کارفرمایان در توزیع عادلانه درآمد میان عوامل تولید می‌باشد. افزایش مزد توسط دولت، اگر چه راهکاری عادلانه است، اما به خاطر تاثیر منفی بر اشتغال با عدالت تولیدی سازگار نیست. این در حالی است که راهکار افزایش رفتارهای عادلانه (انگیزه‌های خیرخواهانه) کارفرمایان، راهکاری است که وضعیت رفاهی کارگران را بدون کاهش اشتغال، بهبود می‌دهد و با هر دو جنبه عدالت بازتوزیعی و عدالت تولیدی سازگار است و بنابراین بر راهکار اول ارجحیت دارد.

در میان راهکارهای تحقق عدالت اقتصادی، پی‌گیری راهکار مداخله دولت معمولاً اثرات منفی اقتصادی به همراه دارد و مطرح کردن راهکار گسترش رفتارهای عادلانه هم در چارچوب اقتصاد متعارف معنا دار نیست. زیرا رفتارهای افراد (سلیق و ترجیحات افراد) غالباً متغیری برونزا فرض می‌شود که تابع مسائل گوناگون فرهنگی و اجتماعی بوده و خارج از حوزه اقتصاد تعیین می‌شود. بنابراین اقتصاد متعارف در اینجا متوقف می‌شود و دارای قدرت ارائه راهکاری که بتواند مشکل را به طور کامل حل کند، نیست. این در حالی است که اقتصاد اسلامی بر پایه دین اسلام شکل می‌گیرد و عقاید و اخلاق اسلامی پشتوانه‌ای قوی برای هدایت رفتارهای افراد در جهت ایجاد عدالت در جامعه است و دولت اسلامی هم مسئولیت بسیار خطیری در زمینه تربیت و هدایت افراد بر عهده دارد و لذا راهکار دوم در چارچوب اقتصاد اسلامی قابل اجرا بوده و عدالت اقتصادی در این چارچوب با اتکا بر حرکت خودجوش و رفتارهای عادلانه مردم (و البته با نقش مکمل دولت) قابل تحقق است.

در اقتصاد متعارف با توجه به این که معمولاً ترجیحات افراد عاملی برونزا فرض می‌شود، دولت برای بازتوزیع درآمد از ابزار مالیات استفاده می‌کند که این مساله می‌تواند موجب بروز مساله دادوستد بازتوزیع و رشد شود. اما تاکید اقتصاد اسلامی بر هدایت رفتارهای افراد موجب می‌شود که بازتوزیع با رشد اقتصادی هماهنگ و سازگار شود. بر اساس تحلیل راهکارهای تحقق عدالت در حوزه بازتوزیع که در بخش چهارم ارائه شد، افزایش رفتارهای عادلانه که در قالب افزایش انفاق و سایر پرداخت‌های واجب و مستحبی ظهور پیدا می‌کند، می‌تواند تاثیر مثبتی بر پس‌انداز و انباشت سرمایه داشته باشد. بنابراین دیدگاه منفی رایج در برخی تئوری‌های اقتصادی در مورد بازتوزیع درآمد، از لحاظ نظری به دلیل بی‌توجهی به انگیزه‌های نوع‌دوستانه و رفتارهای عادلانه افراد و نقش دین در پرورش آنهاست. در

جامعه اسلامی به رفتارهای عادلانه افراد توجه شده و این رفتارها پرورش داده می‌شود و از این طریق، برقرارشدن عدالت بازتوزیعی در جامعه اسلامی منافاتی با انباشت سرمایه و رشد اقتصادی نخواهد داشت.

بر این اساس راهکار اصلی برای برقراری عدالت بازتوزیعی در جامعه اسلامی، افزایش سطح اعتقادی و اخلاقی جامعه و افزایش انگیزه در مردم برای کمک داوطلبانه به فقرا است. روش مالیات‌های حکومتی به عنوان آخرین راهکار در شرایطی که کمک‌های داوطلبانه مردم و درآمدهای اختصاص یافته دولت به اندازه کافی نباشد، مطرح می‌شود که اثرات منفی بر پس‌انداز و انباشت سرمایه دارد. ولی این تاثیر منفی در نتیجه عملی نشدن آن راهکار اصلی (ایجاد انگیزه در مردم برای کمک داوطلبانه به فقرا) بروز پیدا می‌کند و با اجرای راهکار اصلی، نیاز به راهکار مالیات برطرف شده و دو هدف عدالت و رشد اقتصادی، سازگار خواهند شد.

بر اساس نتایج پژوهش حاضر، مداخلات دولت در اقتصاد نظیر تعیین حداقل مزد و تعیین مالیات برای تامین نیازهای فقرا در صورتی که به ترتیب با ترجیحات کارفرمایان و افراد مالیات دهنده سازگار نباشد، از یک سو در جهت ادای برخی از حقوق و برقراری برخی از ابعاد عدالت (توازن اقتصادی) در جامعه عمل می‌کند و از سویی با محدود کردن آزادی عمل برخی افراد در جهت کاهش رشد اقتصادی عمل می‌نماید. به عبارت دیگر این سیاست‌ها موجب برقراری تمام ابعاد عدالت اقتصادی نمی‌شوند. این در حالی است که در صورتی که جامعه در مسیر رشد معنوی مورد نظر اسلام قرار گیرد، ترجیحات اجتماعی افراد به گونه‌ای افزایش می‌یابد که آنها بدون مداخله دولت و به صورت خودجوش در جهت برقراری توازن اقتصادی عمل می‌کنند و این راهکار، اثر منفی بر کارایی و رشد اقتصادی نداشته و موجب برقراری تمام ابعاد عدالت اقتصادی می‌شود.

اعتقادات و اخلاق اسلامی جایگاه ویژه‌ای در عملکرد نظام اقتصادی دارد. یکی از وظایف مهم حکومت اسلامی به پاداشتن نماز و تقویت اعتقادات مردم و هدایت آنها در جهت رشد معنوی و اخلاقی است. البته این هدف زمانی محقق می‌شود که ساختار حکومت با اصول عدالت منطبق بوده و حاکمان بر اساس عدالت، زهد و احسان رفتار نمایند. وقتی این رویه در جامعه ایجاد شد، با رشد اعتقادات و فضایل اخلاقی، کارفرمایان منافع بیشتری از تولید را به کارگران می‌دهند و ثروتمندان اهمیت بیشتری به رفاه فقرا داده و با افزایش سطح رفاهی عامه مردم، عدالت برقرار می‌شود و این عدالت، سازگار با رشد اقتصادی و مکمل آن می‌باشد. بنابراین این راهکار، راهکاری است که مصالح جامعه را به طور کامل تامین کرده و عدالت اقتصادی را به طور کامل محقق می‌سازد. از این جا می‌توان به معنای عمیقی که در ابتدای آیه ۲۵ سوره حدید نهفته است، پی برد: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ». ادیان آسمانی و به‌ویژه اسلام موجب ایجاد تحولی اعتقادی و اخلاقی در افراد شده که در نتیجه آن، عدالت به معنای واقعی در جامعه برقرار می‌شود. اما بحث‌های فوق به معنای رد دخالت مستقیم دولت در اقتصاد نیست. رشد اعتقادات اسلامی و فضایل اخلاقی، راهکار اصلی و درازمدت برقراری عدالت در جامعه است. اما در شرایطی که رشد فضایل اخلاقی در جامعه محقق نشده است، دولت موظف است که با مداخله در اقتصاد، حد قابل قبولی از توازن را محقق نماید و در این چارچوب، رفع فقر از مهم‌ترین وظایف دولت است.

بر اساس نتایج این مطالعه پیشنهاد می‌شود که در طراحی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت به اهمیت و پیچیدگی مفهوم عدالت اقتصادی توجه بیشتری شده، و بندی به صورت زیر به تدابیر مطرح‌شده در الگوی پایه افزوده شود:

- توجه به ابعاد گوناگون عدالت اقتصادی و انجام تحلیل‌های متناسب با آن در تمامی تصمیمات، سیاست‌گذاری‌ها و نهادسازی‌های اقتصادی و مالی

فهرست مراجع

- افسری، علی (۱۳۹۷). تحلیل نظری تاثیر رفتارهای بازتوزیعی بر مصرف پس انداز و انباشت سرمایه با رویکرد اسلامی (در چارچوب الگوی نسل‌های همپوشان). پایان نامه مقطع دکتری، دانشگاه علامه طباطبائی.
- توحیدی نیا، ابوالقاسم (۱۳۸۸). امکان سنجی تاثیر اخلاق بر مبانی اقتصاد خرد و کلان. اخلاق در علوم و فناوری، ۳ و ۴.
- جهانیان، ناصر (۱۳۸۹). نظریه جامع عدالت. فلسفه دین، ۶.
- حکیمی، محمد رضا و دیگران (۱۳۶۷). الحیات. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حیدری، محمدحسین؛ موسوی، ستاره (۱۳۹۱). تاملی بر جایگاه انسان‌دوستی در فلسفه تربیتی اسلام. تربیت اسلامی، ۱۵.
- خاندوزی، سیداحسان (۱۳۹۰). مدینه عادلانه: مقدمه‌ای بر نظریه عدالت اقتصادی در قرآن. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
- خاندوزی، سیداحسان؛ افسری، علی (۱۳۹۷). تحلیل الگوی سهم‌بری عادلانه عوامل تولید با رویکرد اسلامی. اقتصاد اسلامی، ۷۱.
- رفیعی آتانی، عطاله (۱۳۸۶). جایگاه دولت در نظام اقتصادی اسلام (دولت مصالح). اقتصاد اسلامی، ۲۸.
- سن، آمارتیا (۱۳۹۱). اندیشه‌ی عدالت. ترجمه احمد عزیزی. تهران: نشر نی.
- صدر، محمد باقر (۱۳۴۹). اقتصاد ما، بررسی‌هایی درباره مکتب اقتصادی اسلام، ترجمه اسپهبدی، جلد دوم. تهران: موسسه انتشارات اسلامی.
- صدر، محمدباقر (۱۴۲۹). الاسلام يقود الحياه. قم: مركز الابحاث والدراسات التخصصيه للشهيد صدر.
- عزتی، مرتضی (۱۳۹۴). اقتصاد خرد ۳، تحلیل رفتارهای اقتصادی در چارچوب اسلامی. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- عیوضلو، حسین (۱۳۸۴). عدالت و کارایی در تطبیق با نظام اقتصادی در اسلام، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- کفایی، سیدمحمدعلی، نصیری، حسین (۱۳۸۷). اصول حاکم بر شاخص‌های نابرابری درآمدی و بررسی آنها از نظر اسلام. فصلنامه اقتصاد اسلام، سال هشتم، ۳۳.
- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۶). دانش‌نامه عقاید اسلامی. قم: موسسه علمی و فرهنگی دارالحدیث.
- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۹۱). دانش‌نامه قرآن و حدیث. قم: موسسه علمی و فرهنگی دارالحدیث.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۳). تعلیم و تربیت در اسلام. تهران: صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- موسایی، میثم (۱۳۸۸). نقش فرهنگ بر الگوی مصرف. اقتصاد اسلامی، ۳۴.
- ویتزمن، مارتین (۱۳۶۸). اقتصاد شراکتی (مهار رکود تورمی). ترجمه علی یاسری. تهران: بانک مرکزی ایران.
- یوسفی، محمد رضا (۱۳۸۸). بررسی فقهی مبادله رشد اقتصادی و عدالت. نامه مفید، ۲۳.
- Alexander, L., Coleman, R., Bennett, E., Dam, K. W., Delaney, II. R. J. and Dennis, K. O. (1997). Giving better - giving smarter. The report of the National Commission on Philanthropy and Civic Renewal, Washington, DC, National Commission on Philanthropy and Civic Renewal.
- Atkinson, A.B (2009). Factor shares: the principal problem of political economy?, Oxford Review of Economic Policy, Volume 25, Number 1.
- Boar, C. (2017). Dynastic Precautionary Savings. University of Rochester Working Paper (Available at: <https://www.cedia.ca/sites/cedia.ca/files/boar.pdf>).
- Charness, G. and Rabin, M. (2002). Understanding Social Preferences with Simple Tests. The Quarterly Journal of Economics, Vol. 117, No. 3, pp. 817-869.
- Chang, J.J. (2006). Profit sharing, risk sharing and firm size: implications of efficiency wages. Small Business Economics, 27.
- De La Croix, D. and Lubrano, M. (2009): "The Tradeoff Between Growth and Equality: ELIE in an Overlapping Generations Model," in Macrojustice : A pluridisciplinary evaluation of Kolm's theory, ed. by C. Gamel, and M. Lubrano, pp. XX-XX. Springer, Heidelberg.

-
- Easterly, W. and Rebelo, S. (1993), 'Fiscal policy and economic growth: an empirical investigation', NBER Working Paper No. 4499, Cambridge, MA: National Bureau of Economic Research.
 - Engen, E. and Skinner, J. (1992), 'Fiscal Policy and Economic Growth', NBER Working Paper, no. 4223, Cambridge, MA: National Bureau of Economic Research.
 - European Commission (2007), 'The Labour Income Share in the European Union', Employment in Europe 2007, Brussels, European Commission.
 - Fehr, E., and Schmidt, K. (2006). The economics of fairness, reciprocity and altruism - experimental evidence and new theories, in: Handbook on the Economics of Giving, Reciprocity and Altruism, Vol. 1, Serge-Christophe Kolm and Jean Mercier Ythier (eds.), Amsterdam: Elsevier, 615-91.
 - Feldstein, M.S. (2008). Did Wages Reflect the Growth in Productivity? NBER Working Paper 13953.
 - Gowdy, J. M. (2004). Altruism, evolution, and welfare economics. Journal of Economic Behavior & Organization, 53: 69-73.
 - Guin, B. (2016). Culture and Household Saving. SSRN working paper (Available at: <http://ssrn.com/abstract=2698872>).
 - IMF (2007), 'The Globalization of Labor', ch. 5 in World Economic Outlook.
 - Knell, M. (1999), 'Social comparisons, inequality, and growth', Journal of Institutional and Theoretical Economics, vol. 155, no. 4, pp. 664-695.
 - Kolm, S.C. (2005). Macrojustice. The Political Economy of Fairness. Cambridge: Cambridge University Press.
 - Kolm, S.C. (2006) Introduction to the Economics of Giving, Altruism and Reciprocity. In Serge-Christophe Kolm and Jean Mercier Ythier (eds), Handbook of the Economics of Giving, Altruism and Reciprocity, Vol. 1, Amsterdam: Elsevier, pp. 4-114.
 - Koskela, E. and Stenbacka, R. (2006). Flexible and committed profit sharing with wage bargaining: Implications for Equilibrium Unemployment. Journal of Economics, 87: 159-180.
 - Lebfritz, W., Thornton, J. and Bibbee, A. (1997), 'Taxation and economic performance', OECD Working paper No. 176.
 - Lubrano, Michel (2009). "The redistributive aspects of ELIE: a simulation approach". In Macrojustice: A pluridisciplinary evaluation of Kolm's theory, edited by Claude Gamel and Michel Lubrano, forthcoming. Heidelberg: Springer.
 - Lunati, M. T. (1997). Ethical issues in economics from altruism to cooperation to equity. London: Palgrave Macmillan.
 - Neumark, D. and Wascher, W. (2006). Minimum Wages and Employment: A Review of Evidence from the New Minimum Wage Research. NBER Working Paper, No. 12663.
 - Rebelo, S. (1991). Long-Run Policy Analysis and Long-Run Growth. The Journal of Political Economy, 99(3): 500-521.
 - Romer, P. M. (1986). Increasing Returns and Long-Run Growth. The Journal of Political Economy, 94(5): 1002-1037.
 - Tullock, G. (1997). Economics of income redistribution. Second Edition. Boston: Kluwer Academic Publishers.